

به مناسبت سالگرد غائله ۱۴ اسفند ۵۹ دانشگاه تهران، اسناد مربوط به بنی صدر در لانه جاسوسی آمریکا را بازخوانی کردیم

نیمه پنهان بنی صدر



ملاقات سوم با بنی صدر می نویسد و در آن به جزئی ترین شکل ممکن، شخصیت وی را تحلیل و ارزیابی می کند. راترفورد در این گزارش به جنبه های مثبت و منفی شخصیت بنی صدر می پردازد. او درباره جنبه های مثبت شخصیت بنی صدر (از دیدگاه منافع آمریکا) می نویسد: «چون او یک توطئه گر کهنه کار است، اگر احساس کند که رژیم از اهداف انقلابی خود دور می شود یا اینکه به نفع خودش خواهد بود، ممکن است در آینده برای توطئه علیه رژیم مانعی سرر راه خود نبیند. اگرچه او احتمالا در حال حاضر هیچ مشکل مالی ندارد، اما باید در نظر داشته باشد که ممکن است با یک تذکر کوتاه به خارج تبعید شود و در آن زمان می تواند از کمک مالی ما استفاده کند. او جاه طلبی سیاسی دارد. او احتمالا روزنامه اش (انقلاب اسلامی) را به این منظور ایجاد کرده که از آن به عنوان پایگاه قدرتی جهت مقاصد سیاسی آینده اش استفاده کند. هرچند در دوره های پرمشغله در پاریس و تهران از نظر وقت در مضیقه بود، برنامه خود را کنار گذاشته تا با ما ملاقات کند.» نکات منفی بنی صدر از دیدگاه راترفورد اما این گونه است: «افشا شدن روابط مخفیانه اش (بنی صدر) با ما (سازمان سیا) احتمالا به زندگی حرفه ای سیاسی فرد مزبور خاتمه خواهد داد، یقین است که او این نکته را از نظر دور نخواهد داشت. تجربه سالیان دراز بر این نکته تأکید دارد که ناشرین روزنامه به خودخواهی متمایلند و اغلب غیرقابل اعتماد هستند.

نماینده شرکت تجاری در تهران می پردازد.

سند هشتم به اولین دیدار راترفورد با بنی صدر در منزل شخصی بنی صدر در تهران در ۸ شهریور ۵۸ اشاره دارد. در قسمتی از این سند از قول راترفورد تأکید شده که بنی صدر جزء ۱۵ نفر اعضای شورای انقلاب است. جواین ملاقات به نحوی بوده که راترفورد در انتهای می گوید: «هرچند ملاقات مختصر بود، اما شواهدی به اندازه کافی وجود داشت که حاکی از این باشد که احتمالا راهی برای جلب همکاری وی (بنی صدر) وجود دارد.» سند نهم به ملاقات راترفورد با آهرن، رئیس ایستگاه سیا در تهران در اتومبیلی در ۱۸ شهریور ۵۸ اشاره دارد. در این ملاقات راترفورد می گوید روز گذشته (۱۷ شهریور) نتوانسته بنی صدر را ملاقات کند و تأکید می کند در تلاش است ملاقاتی با بنی صدر در روز ۱۹ شهریور داشته باشد. در این سند تأکید می شود که راترفورد بتواند حداقل مقصود (یعنی استخدام بنی صدر) به عنوان مشاور شرکت تجاری (شرکت پوششی) را برآورد. سند دهم مربوط به گزارشی است که راترفورد از سومین ملاقاتش با بنی صدر در روز چهاردهم شهریور در خانه وی به رئیس ایستگاه سیا در تهران داده است. اکثر مسائل مطرحه در این ملاقات مربوط به مسائل اقتصادی ایران است. اما شاید سند یازدهم و دوازدهم مهم ترین اسناد لانه جاسوسی درباره تمرکز و سرمایه گذاری ایالات متحده برای جذب بنی صدر باشد. سند یازدهم مربوط به گزارشی است که راترفورد بعد از

سفارت آمریکا به نام «خسرو قشقایی»، ۱۷ خرداد ۵۸ به سفارت آمریکا گزارش وضعیت بنی صدر و شماره تلفن منزل او را می دهد و تأکید می کند که باید با بنی صدر در تهران ارتباط برقرار شود. در سندهای دوم و سوم نیز سازمان سیا خلاصه ای از جریان شروع تماسش با بنی صدر و ادامه کار را برای ایستگاه سیا در تهران می فرستد و به این ایستگاه تأکید می کند که اولین ملاقات ها با بنی صدر حدود یک ماه قبل از پیروزی انقلاب در پاریس انجام شده و چون وی تمایل خودش را به دیدن راترفورد در تهران ابراز کرده، در این مدت سازمان سیامشغول تهیه مقدمات سفر راترفورد به تهران بوده است. طبق این دو سند ۲۳ خرداد ۵۸ راترفورد از آمریکا با بنی صدر تماس می گیرد و به وی می گوید که در آینده نزدیک از هندوستان به ایران آمده و بنی صدر هم با دیدن وی موافقت می کند. سیا برای ایجاد پوشش برای راترفورد از طریق شرکتی تجاری که رئیس آن با سازمان سیا همکاری داشته، مدارک شناسایی تهیه و راترفورد را با نام «ویلیام فاستر» و به عنوان نماینده این شرکت آماده سفر به تهران می کند. در این دو سند به ایستگاه تهران اطلاع داده می شود که راترفورد برای اینکه سوءظنی در کسی ایجاد نکند، باید از نزدیک شدن به سفارت آمریکا خودداری کند. سندهای چهارم، پنجم، ششم و هفتم به دیدار راترفورد و رئیس ایستگاه سیا در تهران و در منطقه ای خارج از سفارت آمریکا و همچنین عادی سازی روابط راترفورد به عنوان

احتمالا اگر از پژوهشگران تاریخ سیاسی یک نظرسنجی صورت گیرد و از نقطه عطف ۱۷ ماه ریاست جمهوری سید ابوالحسن بنی صدر، اولین رئیس جمهور ایران سؤال شود، همگی روی غائله ۱۴ اسفند ۵۹ و حضور بنی صدر در دانشگاه تهران به مناسبت سالگرد فوت دکتر مصدق متفق القول باشند. با یک تقریب خوبی می توان گفت که در این روز مرزبندی کاملی میان بنی صدر و هوادارانش و نیروهای خط امام شکل گرفت و اختلافات در بالاترین سطح ممکن عیان شد. حمله های لفظی بنی صدر به حزب جمهوری اسلامی و نیروهای خط امام که عموما با کلیدواژه هایی مانند «چماق دار»، «حزب چماق به دستان» و... همراه بود، فرمان حمله ای که بنی صدر به هوادارانش داد تا به قول خودش مخالفان را از دانشگاه بیرون اندازند و دامن زدن به جو ملتهب آن روزهای جامعه یک مجموعه کاملی از عملکرد خسارت بار از اولین رئیس جمهور ایران در آن روز است. دوران حضور بنی صدر در قدرت اما چندان پایدار نبود و ۳ ماه و نیم پس از اتفاقات تلخ دانشگاه تهران، مجلس به عدم کفایت سیاسی او رای داد و حدود ۴۰ روز پس از آن هم بنی صدر به همراه شریک سیاسی اش مسعود رجوی با هبیتی زنانه از کشور گریخت، اما ماجرای بنی صدر به همین جا ختم نشد و دانشجویان پیرو خط امام مجموعه اسنادی از رابطه بنی صدر با سازمان سیا در سفارت اشغال شده آمریکا منتشر کردند، اسنادی که نشان می داد اولین رئیس جمهور ایران از حدود یک ماه قبل از پیروزی انقلاب در تور اطلاعاتی نیروهای سیا در پاریس بوده است. در شماره امروز حافظه در تلاش هستیم تا مروری کوتاه بر اسناد لانه جاسوسی درباره بنی صدر و دیدگاه دانشجویان پیرو خط امام درباره این اسناد داشته باشیم.

۱۱۱

اسناد لانه جاسوسی درباره بنی صدر چه می گوید؟

در مجموع اسناد به دست آمده از لانه جاسوسی، ۱۱ سند درباره ارتباط بنی صدر با آمریکایی ها وجود دارد، همچنین گفت وگویی تام آهرن، رئیس ایستگاه سیا در تهران که یکی از گروگان های سفارت بود، در دی ماه ۵۸، اسناد لانه جاسوسی را درباره بنی صدر به ۱۲ عدد می رساند. از این اسناد، ۷ سند رشته شده در دی ماه ۵۸ به دست می آید و ۴ سند دیگر در اردیبهشت سال ۱۶۰ احصا می شود. در اسناد موجود در سفارت آمریکا از بنی صدر با نام مستعار «س. د. لور. ۱۰» یاد می شود و مامور بازنشسته سیا که در اسناد سفارت نام او «راترفورد» ذکر شده، با نام «ویلیام فاستر» در دوره زمانی یک ماه مانده به پیروزی انقلاب در پاریس و پس از پیروزی انقلاب در تهران با بنی صدر ملاقات می کند. در سند شماره یک اسناد لانه جاسوسی یکی از جاسوسان ایرانی

داشته باشیم. می گفت ما تمام اطرافیان ایشان را بررسی کردیم، به یکی از اینها رسیدیم و دیدیم که او با همه افراد دیگر متفاوت است و او آقای بنی صدر بود.

چرا بنی صدر را انتخاب کردند؟

نمی دانم، حالا شاید چون اروپا بوده یا متوجه مشکلات شخصیتی و روانی او شده بودند، البته نمی گوید که با افراد دیگر کار نکردیم، ولی مشخصا این مورد را عرض می کنم چون من این سند را دیدم و از محتوایش متوجه شدم که این آقای اقتصاددان که نام می برند، به احتمال بسیار زیاد آقای بنی صدر است. گفت ما فهمیدیم که بنی صدر می تواند با ما کار کند و بنیاد روی او سرمایه گذاری کنیم. بعدها از روی اسناد دیگر مطمئن شدیم که هدفشان بنی صدر بوده است. سیا تصمیم می گیرد که یکی از پرسنل ناشناس و توانمند خودش را مامور جذب بنی صدر کند، قرار بود این آقا به عنوان یک تاجری که در ایران سرمایه زیادی دارد، سراغ بنی صدر برود و به عنوان اینکه انقلاب دارد همه چیز را به هم می ریزد، با او طرح دوستی بریزد و از او به عنوان یک اقتصاددان کمک بخواهد که چگونه می تواند در آینده سرمایه اش را در ایران حفظ کند. ابتدا می آید پاریس و خودش را فردی با نام مستعار «ویلیام. ا. فاستر» معرفی می کند؛ به این ترتیب اولین تماس را با بنی صدر در نوفل لوشاتو برقرار می کند و به این عنوان که من در ایران یک سرمایه گذار آمریکایی هستم، با آقای بنی صدر طرح دوستی می ریزد. البته آقای بنی صدر یک دنباله هایی به در آمریکا داشت؛ مثلا آقای علیرضا نوبری که فرد بسیار با استعدادی بود و در دانشگاه استنفورد بورسیه شده بود، در زمان آقای بنی صدر رئیس بانک مرکزی شد. همسر او آمریکایی بود و پدرش به عنوان یکی از سرمایه داران بزرگ آمریکا شناخته می شد. آقای نوبری

وابستگی غیرمستقیمی هم با خانواده شاه داشت. دایی اش با خانواده شاه رفت و آمد می کرد. منتها چون قبلا در پاریس درس می خواند، با آقای بنی صدر دوست بود. از نظر سیاسی به بنی صدر شباهت داشت. اینکه این موضوع در تصمیم گیری سیا کمک کرده یا نه، اطلاعی ندارم. به خاطر مهم بودن این طرح، سازمان سیا از آمریکا این کار را مدیریت می کند. ایستگاه تهران از این موضوع خیلی ناراحت شده بود. آقای آهرن ناراحت بود و می گفت که من نوکر این آقا [راترفورد] شده بودم! ایستگاه تهران فقط مامور بود که وقتی او [راترفورد] به ایران می آید برایش هتل رزرو کند، ماشین اجاره کند و هماهنگی های لازم را انجام دهد. در سندهایی که به اسم (S.D.LURE) پیدا شده و این طور به نظر می آید که ابتدا ظاهرا از بنی صدر تحلیل اقتصادی می خواهند، اما در اصل در حال تجزیه و تحلیل شخصیتی او هستند. مثلا در این اسناد می گوید: «او خیلی راحت طلب و چاق شده، معلوم است زیاد می خورد و کمتر تحرک دارد.» یا می گوید: «یک ساعت طلا به دستش بود که خیلی از آن خوشش می آمد و مدام به آن نگاه می کند.» آخرین سندی که ما پیدا کردیم، می گوید: «من به او تقاضای پرداخت حقوق ماهیانه دادم، اما در ازایش چیزی از او نخواستم. فکر کنم معنی این کار را متوجه شده است. یعنی متوجه شد که او را به عنوان منبع استخدام کردم.» البته بعد از این سند، اسناد دیگری هم بوده که متأسفانه گویا از بین رفت است. هیچ وقت هم جناب آقای بنی صدر اینها را تکذیب نکرد، سیا هم رد نکرد، سندهایش هم چاپ شده است. این اسناد در جلسه بررسی عدم کفایت سیاسی بنی صدر هم قرائت شد. کارهایی هم که آقای بنی صدر مرتکب شده، مثل همکاری با منافقین، ترور، جنایت و... گواه همین است. ارتباطاتی وجود داشته است.

در آن مقطع و چند روز قبل از انتخابات ریاست جمهوری، اسناد تیمسار مدنی که کاندیدا بود منتشر شد. چرا این اسنادی که درباره بنی صدر گفتید را منتشر نکردید؟

برای اسناد و انتشار آنها یک سری سلسله مراتب تعریف شده بود. ما در بخش کشف و ترجمه فعال بودیم، در صدر این سلسله مراتب آقای موسوی خویینی ها قرار داشت که تصمیم می گرفت چه سندی علنی شود. او تصمیم گرفت اسنادی که در رابطه با بنی صدر بود، منتشر نشود.

چرا؟

شاید به این دلیل که صراحتا اسمی از بنی صدر نیامده بود و برای متهم کردن او به منظور همکاری با آمریکایی ها کافی نبود. باید علت را از ایشان سوال کرد. آمریکایی ها در داخل لانه جاسوسی دستگاه های شنودی داشتند که ما با استفاده از آنها می توانستیم مکالمات هیات دولت با یکدیگر را شنود کنیم. ما این کار را انجام دادیم. مخصوصا بعضی از مکالمات آقای بنی صدر را که از طریق تلفن بیسیم ماشین با حاج احمد آقا با افراد دیگر انجام می داد. مشخص بود دارد خیانت می کند. این موضوع را براساس همان سلسله مراتب به آقای موسوی خویینی ها رساندیم، اما ایشان این کار ما را خلاف شرع دانست و خیلی جدی برخورد کرد و حتی آن دستگاه شنود را کلا حذف کرد. جالب است که آمریکایی ها مجاز بودند آن را انجام دهند، ولی دانشجویها مجاز نبودند. در هر صورت دیدگاه ایشان این گونه بود، ولی از این مکالمات می شد فهمید چه خیانت هایی دارد انجام می دهد. (ضمیمه «فرهیختگان» ۱۳، آبان ۱۳۹۷)

پرونده بنی صدر در اداره دوم ارتش موجود بود

جواد منصوری، اولین فرمانده سپاه پاسداران: «من دوم اردیبهشت ۵۸ به عنوان فرمانده سپاه انتخاب شدم. روز ۳ بعد از طرف شورای انقلاب به عضویت شورای امنیت ملی درآمدم. در یکی از جلسات این شورا، آقای سرهنگ حاتمى، رئیس اداره دوم ارتش به من گفت: «من کاری به دیگر افراد حاضر در جلسه ندارم، فقط تو را می شناسم و به تو اعتماد دارم. پرونده بنی صدر، یزدی و قطب زاده در اداره دوم ارتش موجود است، بیاید ببینید.» زمانی که قطب زاده را در سال ۶۱ گرفتند، آن پرونده را آوردند و معلوم شد که او از سال ها قبل با عوامل آمریکا ارتباط داشته و پول گرفته است. بنی صدر هم همین طور. درمورد بنی صدر شهید دیالمه مدعی بود که از سال ۴۲، ۴۱ با آمریکایی ها مرتبط بوده و حتی در سال ۴۳ سفری به رژیم صهیونیستی داشته است.» (ضمیمه «فرهیختگان» ۱۳، آبان ۱۳۹۷)



ابراهیم اصغرزاده، طراح تسخیر لانه جاسوسی و سخنگوی دانشجویان پیرو خط امام در سفارت آمریکا: «اسنادی درباره آقای بنی صدر بود که ما در انتشار آنها تعلل کردیم، چون نمی دانستیم که چه

باید کنیم. ما کشف کردیم که آمریکایی ها به بنی صدر نزدیک شده اند، ولی بنی صدر خودش نمی داند و گمان می کند که با یک شرکت اقتصادی در ارتباط است. آقای بنی صدر تقاضای ماهی هزار دلار بابت مشاوره به آن شرکت کرده و جالب است که این سند خودش نمی داند این پول را آمریکایی ها می دهند و کسی که به عنوان تاجر در نوفل لوشاتو به او نزدیک شده یک افسر بازنشسته سازمان سیا است. وقتی بنی صدر رئیس جمهور شد، ما شک داشتیم که این سند را منتشر کنیم یا نه.» (شهروند، اردیبهشت ۱۳۸۷، شماره ۴۵)



وقتی کسی از یک سفارتخانه خارجی برای انجام خدماتی پول می گیره، معنایش جاسوسی است

رضا سیف الهی، عضو شورای ۵ نفره تسخیر لانه جاسوسی و مسئول روابط عمومی و صدور اطلاعیه های دانشجویان حاضر در سفارت آمریکا: «بنی صدر فردی است که طبق اسناد لانه جاسوسی می خواست به افسران لانه جاسوسی تقرب پیدا کند و به آمریکایی ها مشورت بدهد. منتها دغدغه اش این بود که حالا اگر تقرب پیدا کنم، این تقرب من جوری نباشد که برای آینده من ناچور دربیاید. شکل کار را بررسی کردند

و چون رشته او اقتصاد بود، تصمیم گرفتند این همکاری را در قالب مشاوره اقتصادی صورت دهند، ولی مساله فراتر از مشاوره اقتصادی بود. وقتی که کسی از یک سفارت بیگانه پول می گیرد و برایش خدمات اقتصادی یا هر کار دیگری را انجام می دهد، دیگر تکلیفش مشخص است که چه وضعیتی دارد. معنایش از نظر عرف، جاسوسی است.» (برنامه تلویزیونی سرچشمه. شبکه پنج. ۱۸ آبان ۹۸)

